

## نظریه

# جبران کاهش ارزش پول

○ سید محسن سعیدی

چکیده

کاهش ارزش پول به علت وجود تورم سبب نابسامانی در روابط اقتصادی می گردد و نظریه لزوم جبران کاهش ارزش پول درصدد رفع این مشکلات است. این نظریه بامبنای مثلی بودن پول سازگار است و نقدهای متوجه به آن را نیز می توان به شایستگی پاسخ داد. از سوی دیگر قاعده «عدالت» و «لاضرر» نیز دلایل دیگری بر اثبات این نظریه هستند و روایات مورد ادعای مخالفان هم تعارضی با این نظریه ندارند. عرف دقّی عقلاً نیز به جبران کاهش ارزش پول در مبادلات اقتصادی حکم می کند و تنها در صورتی که شرط ارتکازی بر کفایت ارزشی اسمی پول - نه ارزش واقعی آن - وجود داشته باشد، لزومی به جبران کاهش ارزش پول نیست.

### مقدمه

از آن جا که پول از مقوله های تأثیر گذار در حوزه اقتصاد و سیستم معیشتی مردم است و از طرفی در مباحث فقهی و حقوقی نقش مؤثری دارد و در موضوع بحث ما نیز در مباحثی مثل ربا در معدودات، برخی احکام خرید و فروش اسکناس، زیاده ریوی در باب قرض و ...

جایگاه ویژه ای دارد، بنابراین باید این مسئله را از جنبه های گوناگون مورد بررسی قرار دهیم. مسئله ماهیت پول در این مبحث با توجه به وجود نرخ تورّم های بالا در مقاطع زمانی بلند مدت در کشور ما منشأ بعضی از سوالات فقهی و حقوقی شده است. به عنوان نمونه در معاملات مدت دار با بدهی های معوقه فروشنده ای که اجناس خود را به صورت نسیه فروخته، حال می بیند که آن جنس را با همان قیمت نمی تواند خریداری کند؛ طلبکاری که به جهات گوناگون نتوانسته طلب خود را وصول کند یا می بیند مبلغ اسمی قابل دریافت، معادل آن چیزی نیست که قرض داده است؛ سپرده گذاری که به امید سود حساب پس انداز بلند مدت، سرمایه گذاری کرده متوجه می شود که نه تنها سودی نبرده، بلکه پس از پایان مدت، ارزش واقعی سرمایه اش را هم به دست نیاورده است و مسائل دیگری مثل تعلق خمس به افزایش اسمی، اقدامات دولت در سیاست های انبساطی پول و بحث ضمان او و... باعث شده که حقوق دانان به ویژه فقیهان به دنبال راه حل مناسبی باشند و این موجب پیدایش نظریات مختلفی در این عرصه شده است. ما هم برآئیم تا این موضوع را در سه قسمت بررسی کنیم:

الف. ارزیابی بحث براساس قواعد اولیه

ب. ارزیابی بحث بر اساس روایات

ج. نتیجه نهایی بحث

۱. ارزیابی بحث بر اساس قواعد اولیه

برای بررسی این مطلب عناوین ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

الف) تعریف مثلی و قیمی

بین فقیهان معاصر معروف است که اصطلاح مثلی و قیمی از اصطلاحات شرعی نیست که از زبان شرع و روایات گرفته شده باشد، بلکه یک امر عرفی است و باید در تطبیق آن به عرف مراجعه کرد.<sup>۱</sup>

۱. مصباح الفقاهه، ج ۳، ص ۱۵۱-۱۵۳.

حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با تعریف مال مثلی می فرماید :

هر چیزی که نزد عرف به صورت عادی دارای مصادیق مماثل (مثل حبوبات، محصولات صنعتی و کارخانه ای) باشد مثلی است و اشیایی که چنین نبوده و به ندرت دارای مصادیق مماثل اند (مثل حیوانات، صنایع دستی و اشیای عتیقه) قیمی می باشند.<sup>۲</sup>

ب) اقوال فقیهان در این مسئله

اینک باید ببینیم که نظریات بزرگان در رابطه با ماهیت پول چیست؟

اجمالاً چهار نظریه از فقیهان نقل شده است :

۱. پول مثلی است .
۲. پول قیمی است .
۳. نه مثلی است و نه قیمی
۴. هم مثلی و هم قیمی است .

نظریه اول: بیشتر فقیهان معتقدند که نقدینه (هرگونه پول) همانند دیگر کالاهای مثلی است که در بدهی ها و جبران خسارت ها مثل آن به عهده می آید.<sup>۳</sup>

نظریه دوم: آن چه در پول اعتبار دارد مالیت آن است و به خصوصیات و ویژگی های فیزیکی آن (مثل شماره سری و ...) توجهی نمی شود و شبیه اموال تجاری تنها برای مبادله ایجاد شده اند و به عبارت دیگر، پول نسبت به ویژگی های جنسی اش «لابشرط» است و فقط ارزش تبادلی اش (مالیت پول) مورد نظر می باشد. این نظریه منسوب به شهید

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۰۱ و به کتاب «الغصب» مسأله ۳۷ مراجعه شود (آنچه در بالا ذکر شد، خلاصه ای از نظر ایشان است).

۳. مجله فقه اهل بیت (ع)، سال اوّل، ش ۲، ص ۵۲، به نقل از آیت الله هاشمی شاهرودی.

سید محمد باقر صدر (ره) است.<sup>۴</sup>

نظریه سوم: این که پول نه مثلی است و نه قیمی؛ هر چند «مال» به شمار می‌رود. زیرا ضابطه مثلی و قیمی که فقیهان بیان می‌کنند مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند... ولی اسکناس که صرفاً یک مال اعتباری است این تقسیم در او راه ندارد و به تعبیر اصطلاحی، پول تخصصاً و موضوعاً از بحث قیمی و مثلی خارج است؛ چون امروز کسی پول را کالا نمی‌نامد، بلکه آن را فقط نشانه قدرت خرید به حساب می‌آورد نه چیز دیگر.<sup>۵</sup>

نظریه چهارم: نظریه تفصیل است؛ یعنی این که پول را در دو عرصه می‌توان ارزیابی کرد: یکی در عرصه افراد عرضی؛ یعنی پولی که در زمان واحد مورد محاسبه قرار می‌گیرد؛ این پول مثلی است.

دیگری در عرصه افراد طولی یعنی در دو زمان نسبتاً طولانی که ارزش مالی آن دو بسیار متفاوت باشد؛ در این عرصه پول قیمی محسوب می‌گردد.<sup>۶</sup>

۴. پول در نگاه اقتصاد و فقه، ص ۲۶.

در رد این قول گفته شده که ویژگی یاد شده (این که مثل اموال تجاری تنها به مالیت پول توجه می‌شود) همچون انگیزه است و سامانمند نیست و چنین انگیزه‌ای عرفاً با مثلی بودن شیء منافات ندارد (مجله فقه اهل بیت (ع)، سال اول، ش ۲، ص ۵۸، به نقل از آیت الله هاشمی شاهرودی). علاوه بر این باید اضافه کرد مشکلی که در باب تعویض امانت پول مطرح است، بنابراین نظریه قابل جواب نیست.

۵. مجله فقه اهل بیت (ع)، سال دوم، ش ۷، ص ۴۰.

در رد نظریه سوم می‌توان گفت که اصطلاح مثلی و قیمی منشأ روایی ندارد. بنابراین به صرف این که فقیهان این تقسیم بندی را در مورد کالاهایی که ارزش ذاتی دارند به کار برده‌اند، دلیل بر این نمی‌شود که پول از این تقسیم بندی خارج است، بلکه باید همان طور که در مبنای مثلی و قیمی به عرف مراجعه می‌کنیم در گستره مفهومی آن نیز به عرف مراجعه نماییم و قضاوت عرف، مثلی بودن اسکناس است چرا که تعریف مثلی را بر پول هم که ارزش اعتباری دارد صادق می‌داند.

۶. مجله فقه اهل بیت (ع)، سال دوم، ص ۷، ص ۲۲، عبارت جهت ایضاح، نقل به معنی شده است.

### ج) مثلی بودن پول و نظریهٔ جبران کاهش ارزش آن

بنابر مبنای مثلی بودن پول آیا می‌توان فرضیهٔ «لزوم جبران کاهش ارزش پول» را اثبات کرد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ مثبت باشد؛ نکتهٔ اثبات این مدعا با قبول توسعه در تعریف اوراق نقدی بنابر نظریهٔ مثلثیت است. مشهور، اسکناس را از قبیل اموال<sup>۷</sup>

۷. بیان چند نکته لازم است:

الف) در تعریف مال می‌توان گفت که مال آن چیزی است که در نظر عرف و عقلا مطلوبیت داشته و در نتیجه برای آن تقاضا به وجود آید و از طرفی از صفت کمیابی نسبی نیز برخوردار باشد؛ مجله فقه اهل بیت (ع)، ش ۳۱، ص ۶۹.

ب) پول از نظر فقهی و حقوقی به لحاظ این که «مال» است حکم کالا را دارد؛ بدین معنا که احکامی از قبیل تملیک و تملک، نقل و انتقال، ذمه یا ضمان به پول نیز تعلق می‌گیرد؛ با استفاده از «پول» در اقتصاد اسلامی، ص ۶۳، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

ج) مال بودن پول مستقل است؛ یعنی مثل حواله و اسناد و چک نیست که ارزش آن در محکی باشد نه حاکی. به خاطر همین است که با پرداخت آن اسقاط ذمه صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، گرچه منشا مالیت پول اعتبار است ولی بعد از اعتبار حقیقتاً «مال» بر آن مترتب می‌شود.

قابل ذکر است که اصل اعتبار به وسیلهٔ دولت صادر کنندهٔ اوراق نقدی است، ولی چه بسا قوانین او در معاملات و معاوضات رعایت نمی‌شود و چون معیار در این گونه موارد عرف عام است باید به تشخیص او مراجعه کنیم. به عنوان نمونه دولت، اوراق اعتباری مثل کالابریگ، تمبر، بلیط، تراول چک و ... را به عنوان سند یا رسید پرداخت معرفی کرده ولی عرف عام (حدافل در برخی موارد) مانند اسکناس با آن مبادله می‌کند.

د) نگرش به پول گاهی از دید اقتصادی صورت می‌گیرد که در این نگرش به آن «مال نمی‌گویند و رقم آن را به ثروت واقعی یک کشور اضافه نمی‌کنند؛ چرا که در این نگرش کلان به پول به عنوان ابزار دادوستد نظر شده است. لذا اگر اسکناس‌های یک بانک یا یک مملکت بسوزد چیزی جز ارزش فیزیکی آن نسوخته است؛ ولی گاهی از دیدگاه فقهی و حقوقی به آن می‌نگریم که در این صورت «مال» صدق می‌کند و باز از دیدگاه اقتصاد بین‌الملل، پول هر کشور برای کشور دیگر ثروت و مال محسوب می‌شود. بنابراین، نوع نگرش به پول در مباحث علمی باید مورد توجه قرار گیرد.

اعتباری<sup>۸</sup> می دانند که دارای مصادیق مماثل است .

ادعا این است که قدرت خرید از صفات مثل شمرده می شود . به این بیان که در نگاه عرف ، پول اعتباری (اسکناس و مانند آن) مثل پول حقیقی نیست . ارزش حقیقی پول برخاسته از ذاتش و نیز ارزش مبادله ای آن است ولی مهم ترین ارزش پول اعتباری ، ارزش مبادله ای آن (قدرت خرید) می باشد ، در نتیجه ، آن را چون صفت حقیقی پول به حساب می آورند . براین اساس است که در باب ضمانات و ... توان خرید هم باید محاسبه گردد تا ردّ مثل صادق باشد ؛ به تعبیر دیگر ، قدرت خرید در نزد عرف حیثیت تقییدی پول اعتباری است . (بر خلاف قدرت خرید در کالاها که حیثیت آن تعلیلی است .) بنابراین در ادای مثلی بودن اسکناس ، دو رکن<sup>۹</sup> باید رعایت شود: یکی جنس و ویژگی های فیزیکی آن و دیگری ، قدرت خرید آن .

#### ۵) نقدهای تعریف

نقدهایی را که بر تعریف ما صورت گرفته همراه با پاسخ آن بیان می نماییم :  
 نقد اول: موضوع ضمان ، اموال خارجی است و از آن جا که «قدرت خرید» صفتی انتزاعی بوده و منشأ انتزاع آن نوسانات کالاها و خدمات است ، (به تعبیر دیگر ، تغییر و نوسان در خود پول نیست ، بلکه عرصه این تغییرات کالاها و خدمات اند) ، بر این اساس نمی توان با این توجیه ، کاهش ارزش پول را جبران کرد ؛ زیرا این صفت از صفات ذاتی پول محسوب نمی شود .

۸ . مشخصه های اعتباری بودن پول (در مقابل کالا): الف - ارزش مصرفی ندارد . ب - ارزش اعتباری پول «مادام الاعبار» است ؛ یعنی تا مادامی ارزش دارد که دولت صادر کننده برای آن ارزش و اعتبار قایل است و پشتوانه اش در زمان حاضر کالاها و خدمات و ذخایر ارزی و ... هستند . لذا شکوفایی اقتصاد و عدم آن تاثیر مستقیمی در تورم دارد . مجله فقه اهل بیت (ع) ، سال اوّل ، ش ۲ ، ص ۵ و ۶۴ ، آیت الله هاشمی شاهرودی .

۹ . لازم به تذکر است که وجود این دو رکن را در تعریف اسکناس بنا بر مثلی بودن آن می توان در فصلنامه فقه اهل بیت (ع) ، سال سوم ، ش ۲ ، ص ۵۴ - ۳۱ جست و جو کرد .

پاسخ: ما قدرت خرید را از صفات انتزاعی نمی دانیم، بلکه آن را از صفات ذاتی پول می دانیم. براین اساس عرف، کاهش و افزایش قدرت خرید را به خود پول نسبت می دهد و این اتصاف، اتصاف مجازی نیست.

نقد دوم: بنا بر مبنای شما باید گفت در صورت افزایش قدرت خرید باید مقدار اسمی اسکناس در بازپرداخت ها و ... کاهش پیدا کند و بر مدیون لازم نباشد تا مقدار اسمی گذشته را جبران کند و حال آن که چنین مطلبی در عرصه حقوقی و فقهی قابل پذیرش نیست.

پاسخ: نظریه ما تنها گرفتن زیادی را به حسب بالا رفتن نرخ تورم توجیه می کند، ولی کاهش آن را به هنگام پایین آمدن نرخ تورم توجیه نمی کند.<sup>۱۰</sup> در عین حال ممکن است بگوییم از آن جا که مثلث اسکناس بر دو رکن (یکی جنس اسکناس و ویژگی های ذاتی آن و دیگری قدرت خرید آن) استوار است، حال در فرض افزایش قدرت خرید اگر مقدار اسمی اسکناس کاهش پیدا کند، رکن اول جبران نشده است؛ بنابراین رعایت مقدار اسمی در این فرض هم لازم است.

نقد سوم: لازمه پذیرش این نظریه، تجویز رباست؛ چون «ربا» یعنی افزایش و نفع (یجرتفعاً). لذا برخی از فقیهان می گویند اگر وام دهنده به هنگام پرداخت وام، حفظ ارزش را شرط نکرده و تنها تکیه اش بر اصل مسلم در باب وام (مثل در مقابل مثل) باشد، او می تواند فقط همان مقدار را پس بگیرد و گرفتن بیش از آن ربا خواهد بود.<sup>۱۱</sup>

پاسخ: ربا شامل هر نوع افزایشی نمی شود، بلکه تنها افزایش افزون بر سرمایه را ربا گویند و در افزایش اسمی - در شرایط تورم - اگر به اندازه نرخ تورم باشد، عرفاً «نفع و ربا» صدق نمی کند.

تنبیه: تبدیل نقود به کالاها در شرایط تورمی است که عرفاً گفته نمی شود فلان شخص سود کرده، بلکه گفته می شود دارایی اش را حفظ کرده است و نیز فتوای برخی از فقیهان

۱۰. مجله فقه اهل بیت (ع)، سال پنجم، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۶۹، به نقل از آیت الله سید کاظم حایری.

۱۱. مجله فقه اهل بیت (ع)، سال هشتم، ش ۳۰، ص ۱۶۵، به نقل از آیت الله سبحانی.

در بحث خمس آن است که به مقدار تورّم به لحاظ این که نفع و سود صدق نمی کند خمس تعلق نمی گیرد.<sup>۱۲</sup> علاوه بر این که معنای کلام این بزرگوار (چنانچه از برخی فقیهان دیگر هم استفاده می شود)<sup>۱۳</sup> تجویز چنین شرطی است.<sup>۱۴</sup>

شهید آیت الله صدر (ره) در این رابطه می گوید:

اگر زیادی مزبور از نرخ تورّم بیشتر نباشد، گرفتن آن جایز است؛ به این بیان که اوراق مورد بحث مثلی به شمار می آیند؛ البته به این معنا که شکل ورق در مثلی بودن آن ها لحاظ نشده است، بلکه قدرت خرید مجسم در آن ها در مثلی بودنشان لحاظ شده است. از این رو اگر پس از گذشت یک سال قدرت خرید مجسم ۱۲۰۰ تومان با ۱۰۰۰ تومان سال گذشته برابری کند یا از آن کمتر باشد، زیادی به معنای حقیقی کلمه محقق نشده و ربا نیست.<sup>۱۵</sup>

با این توضیحات روشن می شود که جبران کاهش ارزش پول با آیه شریفه «و ان تبتم فلکم رؤوس أموالکم»<sup>۱۶</sup> یا روایت «من اقترض رجلاً ورقاً فلا يشترط إلا مثلها»<sup>۱۷</sup> و ... منافات ندارد.

نقد چهارم: براساس آنچه گفتید در پول حقیقی هم باید نظریه جبران کاهش ارزش را بپذیریم؛ چون ارزش پولی (ارزش کاربردی آن) هر دو یکسان بوده و نوسانات بازار نیز در این راه دارد.

۱۲. آیت الله شبیری زنجانی و ... .
۱۳. مجله فقه اهل بیت (ع)، سال دوم، ش ۷، ص ۳۶، این قول را به بعضی از متاخرین نسبت داده اند.
۱۴. آیت الله سبحانی می گوید: «برای جلوگیری از چنین ضررهای مالی (کاهش ارزش پول) راه مشروعی در پیش است و آن این است که وام دهنده در هنگام قرض شرط کند که من این مبلغ از اسکناس را که ارزش آن معادل با فلان مقدار پول ثابت یا کالا است، به تو قرض می دهم و در هنگام بازپرداخت باید این جهت را رعایت کنی و مبلغی را بدهی که دارای چنین ارزشی باشد، چنین شرطی ربا نیست؛ زیرا شرط افزایش نیست». مجله فقه اهل بیت (ع)، سال هشتم، ش ۳۱، ص ۱۱۷.
۱۵. مجله فقه اهل بیت، سال پنجم، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۲۸، به نقل از آیت الله سید کاظم حائری.
۱۶. بقره، آیه ۲۷۹.
۱۷. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۹ از ابواب الدین و القرض، ص ۳۵۷، معتبره یوسف بن عقیل.



پاسخ: پول حقیقی دارای دو ارزش است: یکی ارزش ذاتی و دیگری ارزش مبادله‌ای و چون این دو ارزش در یکدیگر تاثیر و تآثر دارند،<sup>۱۸</sup> قیاس آن با اسکناس که تنها ارزش مبادله‌ای دارد قیاس نادرستی است. پول حقیقی به لحاظ ارزش ذاتی دچار نوسانات جدی - به نام تورم - نبوده است و لذا بحث تورم را در پول اعتباری باید به عنوان پدیده‌ای نو مورد بررسی قرار داد، چنانچه برخی از بزرگان در این رابطه می‌گویند: لازم به یاد آوری است که پدیده (تورم) در واقع جزء مسائل مستحدثه محسوب می‌شود و از آثار پول‌های کاغذی و اعتباری است و اگر معاملات مانند سابق با طلا و نقره صورت می‌گرفت با چنین پدیده‌ای - مگر در موارد بسیار نادر - روبه‌رو نبودیم.<sup>۱۹</sup>

نقصد پنجم: این نظریه پیامدهایی از قبیل مجهول بودن مقدار بازپرداخت وام‌ها، مجهول بودن ثمن در تمام معاملات سلفی و نسیه‌ای و نامعلوم بودن اجاره و اجرت‌های مدت دار را به دنبال دارد؛ در حالی که چنین جهالتی را نه عرف و نه حقوق مدنی قبول دارد و نه از دیدگاه فقهی پذیرفتنی است.

پاسخ: اگر منظور شما این است که جهالت باعث اسقاط چنین حقی (جبران کاهش قدرت خرید) می‌شود، پاسخ می‌دهیم که جهالت در مقدار ثبوت حق باعث اسقاط اصل حق نیست، بلکه می‌توان از طریق مصالحه و مانند آن احقاق حق کرد و اگر مراد شما از جهالت وجود غرر در معامله است، می‌گوییم راه‌هایی برای محاسبه مقدار تورم وجود دارد که به وسیله آن‌ها چنین معاملاتی غرری نخواهد بود.<sup>۲۰</sup>

۱۸. شهید صدر (ره) در آخر بحث قاعده «لا ضرر» بعد از این که می‌گوید هر مالی دارای دو ارزش است: یکی قیمت «استعمالی» (ارزش ذاتی) و دیگری قیمت «تبادلی» (ارزش تبادل)، اضافه می‌کند: «والقيمة التبادلية لامحالة تؤثر فيها القيمة الاستعمالية، لان الشيء الذي ليس له قيمة استعمالية لا ينفع اصلاً لذا لا قيمة تبادلية له أيضاً؛ لا ضرر ولا ضرار، ص ۳۹۶، چاپ دارالصادقین.

۱۹. مجله فقه اهل بیت (ع)، سال هشتم، ش ۳۱، ص ۸۴.

۲۰. راه‌هایی را برای محاسبه بازپرداخت‌ها و دیون مدت دار و ... ذکر کرده‌اند. مثلاً در ضمانت غرامت (اتلاف اموال) چون زمان بازپرداخت معیار است، طبق قیمت روز محاسبه پرداخت می‌شود و در موارد دیگر مثل ضمانت عقدی می‌توان مقدار آن را با کالاهای یا ارزشهایی که تقریباً قیمت ثابتی دارند محاسبه کرد یا میانگین بهای کالاها و خدمات را در بازار - در فاصله معین - معیار قرار داد.

نقد ششم: از آن جا که شبهه در این مسئله از قبیل شبهه حکمی است (چون در وجود حقی به نام «لزوم جبران کاهش ارزش پول» تردید داریم) طبق قواعد علم اصول در تردید بین اقل و اکثر، نسبت به اکثر برائت جاری می شود. بنابراین پرداخت مقدار اسمی کافی است و به جبران کاهش ارزش پول نیازی نیست.

پاسخ: طبق آنچه بیان کردیم مهم ترین دلیل ما در جبران کاهش ارزش پول، تمسک به سیره عقلاست (بیان شد که عرفاً<sup>۲۱</sup> قدرت خرید شبیه صفات حقیقی اسکناس است) و در جایی که دلیل (اماره) وجود داشته باشد جای تمسک به اصل نیست.

نقد هفتم: در علم اقتصاد نقش پول را در وسیله مبادله، معیار سنجش ارزش و وسیله ذخیره ارزش خلاصه کرده اند و اسمی از قدرت خرید نیست تا در مثلثیت تاثیر گذار باشد. بر این اساس نظریه جبران کاهش ارزش پول زیر سؤال می رود.

پاسخ: منظور از قدرت خرید معنایی است که در هر سه وظیفه یاد شده حضور دارد و این وصف از وظایف پول خارج نیست و از آن جا که معیار در ضمان اسکناس آن است که مورد ضمان از صفات حقیقی یا شبه حقیقی باشد و قدرت خرید، وصف اسکناس است، بنابراین نبود این وصف ضمان آور خواهد بود.

نقد هشتم: طبق ادله شرعی و عقلایی، موضوع ضمان «مال» است نه مالیت (مال خارجی، موضوع ضمان است نه مالیت که ارزش تبدیلی یک شیء را گویند) و از آن جا که ضمان یک نوع جایگزینی محسوب شده و فقط یک بار (حین اتلاف) تحقق می یابد، از این رو تنها باید زمان اتلاف را محاسبه کرد که دیگر جایی برای جبران کاهش ارزش پول باقی نمی ماند (چون از نظر قدرت خرید، تغییری به وجود نیامده است).

پاسخ: با این فرض که قدرت خرید «مال» نیست اشکال فوق را مطرح کردید ولی ما

۲۱. امام خمینی (ره) در این رابطه می فرماید: «ان المراد بالعرف فی مقابل العقل لیس هو العرف المسامح... المراد من الاخذ من العرف هو العرف مع دقته فی تشخیص المفاهیم والمصادیق وان تشخیصه هو المیزان...». الرسائل، ج ۱، ص ۱۸۴ و ۲۲۷ (مثلاً در این مسئله باید عرف بازار را معیار بدانیم).

اثبات کردیم که قدرت خرید در مثلثیت تأثیر گذار است و به هنگام ردّ مماثل باید این خصوصیت لحاظ گردد.

نقد نهم: باید بین کاهش قیمتی که به خود پول مربوط است (مثل ناتوانی اقتصادی سازمان صادر کننده پول) و غیر آن از عوامل خارجی دیگر فرق گذاشت. در قسم اول می توان به لزوم جبران کاهش قدرت خرید قایل شد ولی در قسم دوم ضرر وارد خارج از اراده مدیون است؛ مانند این که همه اجناس بر اثر کمبود عرضه یا حوادثی، مثل جنگ و ... گران بشود که این ضعف به پول مربوط نیست، بلکه به اجناس مربوط است و تصرفی در حق یا مال صاحب پول تلقی نمی شود.<sup>۲۲</sup>

می توان در ردّ این تفصیل چنین گفت که معیار در بازپرداخت، «ادای مثل» می باشد و عرف بین مناشیء ارزش پول فرقی نمی بیند. همان گونه که در باب غصب، غاصب را در هر صورت ضامن می دانند<sup>۲۳</sup>، در مسئله فوق هم چنین است.

نکته پایانی این بحث تذکر این مطلب است که بنا بر توجیه ما مشکلی که در باب امانت اوراق نقدی مطرح است حل خواهد شد. زیرا برخی از فقیهان تبدیل اسکناس امانی را (در صورت موجود بودن عین آن) جایز نمی دانند و این نقضی است که به برخی از مبانی و توجیهاات وارد می شود ولی بنا بر مبنای ما این نقض وارد نمی گردد.

### ارزیابی چند دلیل دیگر در مسئله

الف. تمسک به قاعده لاضرر

دلیل دیگر برای اثبات ضمان «کاهش ارزش پول»، تمسک به «قاعده لاضرر» است. با این توضیح که اگر نظری غیر از «لزوم کاهش ارزش پول» داشته باشیم و پرداخت ارزش اسمی را کافی بدانیم، لازمه اش متضرر شدن مضمون<sup>۲۴</sup> له است که قاعده «لاضرر» این ضرر را نفی می کند.

۲۲. مجله فقه اهل بیت (ع)، سال اول، ش ۲، ص ۷۰-۷۲.

۲۳. همان، ص ۷۲، آیت الله صافی گلپایگانی می فرماید: «اگر کسی اسکناس یا چک یا سند کسی را غدواناً نگاه دارد تا مالیت آن کاهش یابد ضامن نقصان مالیت و ضرر وارد بر صاحب اسکناس خواهد بود».

نقد این دلیل :

اولاً، این شیوه مبتنی بر پذیرش این مبنا است که موضوع ضمان را «ضرر وارد بر دیگران» بدانیم نه «اتلاف و نابودی مال» و حال آن که موضوع ضمان «اتلاف مال» است. ثانیاً، مورد قاعده احکامی است که منشأ ضرر هستند نه تدارك ضرر به وجود آمده خارجی. ۲۴.

ب. ظالمانه بودن حکم به «عدم ضمان»

از مستندات حکم به ضمان کاهش ارزش پول آن است که عقلاً در اختلاف فاحش قدرت خرید می گویند: مدیون باید مقدار تفاوت را جبران کند و حکم به «عدم ضمان» را ظالمانه می دانند.

توضیح آن که عدل و قسط در عرصه اجتماعی روح مکتب است :

لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتابَ و المیزانَ ليقوم الناسُ بالقسط . . . . ۲۵

نیز :

وإذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل . . . . ۲۶

از سوی دیگر در بسیاری از موارد ظلم کردن حرام شمرده شده است :

- محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی (عن محمد بن عیسی) عن منصور عن

هشام بن سالم عن أبي عبد الله (ع) قال :

قال رسول الله (ص) : اتقوا الظلم فإنه ظلمات يوم القيامة . ۲۷

- حسین بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن عليّ الوشاء عن عليّ بن أبي

حمزة عن أبي بصير ، قال : سمعت ابا عبد الله (ع) يقول :

۲۴. مجله فقه اهل بیت (ع)، سال اوّل، ش ۲، ص ۸۰-۸۲.

۲۵. حدید، آیه ۲۵.

۲۶. نساء، آیه ۵۸.

۲۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۱۱.

من اكل مال اخيه ظلماً و لم يرده إليه اكل جذوة من النار يوم القيامة. ۲۸

و مواردی که خوردن مال برادر مؤمن از روی ظلم و تعدی، خوردن پاره آتش یا ظلماتی که در روز قیامت دامن گیر خواهد شد معرفی گردیده است.

همچنین آیات متعددی که در رابطه با ظلم می فرماید:

... و ما ربك بظلامٍ للمبید. ۲۹

یا به دنبال آیه رباً می فرماید:

... لا تظلمون ولا تظلمون... ۳۰

بر اساس ادله فوق می توان قاعده ای - به نام قاعده «عدالت» - در فقه تأسیس کرد.

این قاعده گویای آن است که قانون ظالمانه از طرف شریعت مقدسه تشریح نشده است و این قاعده حاکم بر قوانینی است که شائبه ظلم در آن وجود دارد و عقلاً به ظالمانه بودن آن حکم می کنند. ۳۱

آیت الله خوئی (ره) در رابطه با حرمت تملک مال کافر غیر ذمی می فرماید:

کسانی که اصل در اموال را «جواز تملک» می دانند، می گویند به خاطر وجود دلیل نمی توان مال مسلمان را بی اجازه او تملک کرد، ولی تملک مال کافر غیر ذمی اشکالی ندارد، چون بر اساس اصل مذکور مال او احترامی ندارد.

اما از آن جایی که چنین کاری ظلم عقلایی محسوب می شود می توان چنین گفت که اصل، محترم بودن مال همه انسان ها است، مگر در موردی که شارع مقدس احترام مالی را ملغی اعلام نموده باشد.

ایشان مدرک این اصل را سیره عقلی و حکومت عقل معرفی می کند؛ چرا که تملک

۲۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۳، ح ۱۵.

۲۹. فصلت، آیه ۴۶.

۳۰. بقره، آیه ۲۷۹.

۳۱. البته باید ارتکاز عام عقلایی وجود داشته باشد؛ چون اگر قضاوت - عقلاً - ناشی از استحسانات و مصداق های سلیقه ای باشد، ارزشی ندارد.

بدون سبب ظالمانه است و عقل آن را قبیح می‌شمارد. ۳۲

در رابطه با وجود چنین قاعده‌ای شهید مطهری (ره) نیز در مسئله طلاق می‌گوید: اگر مردی ناسازگاری نموده و حقوق و وظایفی را که اسلام بر عهده او گذاشته انجام ندهد (چه همه این حقوق و وظایف را ادا نکند یا بعضی از آن‌ها را) و در عین حال حاضر هم نباشد که زن را طلاق دهد، در این جا چه باید کرد؟ آیا اصل لازم و مورد اهمیتی از نظر اسلام وجود دارد که اسلام به حاکم یا قاضی شرعی اجازه مداخله بدهد (همان طور که در مورد اموال چنین اجازه‌ای را می‌دهد) یا چنین اصلی وجود ندارد؟

سپس ایشان می‌گویند: این بن بست راه حل دارد و طلاق قضایی را به عنوان راه حل مطرح کرده و اضافه می‌کند: موجب تأسف است که برخی از افراد با این که اقرار و اعتراف دارند که اسلام دین عدل است و خود را از عدلیه می‌دانند، در عین حال می‌گویند این زن باید بسوزد و بسازد. اگر چنین است پس اصل عدل که رکن اساسی تقنین اسلامی است چه می‌شود؟ قیام به قسط که هدف انبیا است چه می‌شود؟ همچنین در تعمیم این راه حل می‌افزاید:

این گونه بن بست‌ها به مسائل ازدواج و طلاق منحصر نیست، بلکه در موارد دیگر از قبیل امور مالی نیز پیش می‌آید. ۳۳

حال با توجه به مطالب فوق می‌گوییم: حکم به «عدم ضمان مدیون» در مورد «کاهش ارزش پول» ظالمانه است و با اصل قسط و عدل سازگاری ندارد؛ بنابراین چنین حکمی در اسلام تشریح نشده است.

در نقد استدلال، گفته شده که این دلیل باید در دو عرصه مورد ارزیابی قرار گیرد:

#### الف) مرحله ثبوت

از باب مقدمه باید گفت که در مسئله حسن و قبح عقلی نزاع ما با منکران آن به صورت

۳۲. المستند فی شرح العروة الوثقی، کتاب الخمس، بحث کنز، ص ۷۹ و ۸۰. عبارت جهت ایضاح

تغییر پیدا کرده است.

۳۳. مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۲۸۶-۲۸۸.

ایجاب جزئی در مقابل سلب کلی است؛ یعنی ما فی الجمله مدعی هستیم که عقل می تواند حسن و قبح را درك کند.

در مقابل اشاعره می گویند عقل ما - مطلقاً - چنین چیزی را نمی تواند درك کند.

اینک می گوئیم مراد از سؤال فوق چیست؟

اگر منظور شما این است که شارع حکیم، حکمی را که عقل ظالمانه می داند صادر نمی کند، در این صورت آیا بنا بر مبنای ذاتی بودن قبح ظلم<sup>۳۴</sup>، عدم ضمان را در بحث ما ظالمانه می دانید؟

پاسخ آن است که ملاکات شرع وسیع تر از ملاکات عقل است؛ بنابراین نمی توانیم ادعا کنیم که همه مصادیق ظلم را می فهمیم. در نتیجه در بحث ما نمی توان مدعی شد که جبران نکردن کاهش ارزش پول ظلم است.

اگر منظور شما این است که شارع حکمی را که عقلاً ظالمانه می دانند صادر نمی کند، ما نیز در پاسخ می گوئیم که آری اگر عقلاً<sup>۳۵</sup> موردی را ظالمانه دیدند و هم از جانب شارع به ما منعی نرسید می توان آن مورد را به منزله امضای او تلقی کرد، ولی مشکل انتخاب این گزینه مستحده بودن مسئله مورد بحث ما است؛ زیرا حکم به عدم ضمان کاهش ارزش پول از مسائل جدید است و در زمان شارع سیره ای به این شکل اتفاق نیفتاده تا از «عدم ردع» او امضایش را به دست آوریم، مگر این که اثری از این مورد را در آن زمان به دست آوریم.

(ب) هر حله اثبات

در مقام اثبات می توان گفت که همه خطایات شارع از جمله عموماًت تحریم ظلم، به

۳۴. یعنی فعل ظلم از موجود دانا و توانا، علیت تامه برای اتصاف به قبح دارد نه در حد اقتضا و مانند آن که با تریخیص شارع قابل جمع است. مقصود از قبح اقتضایی آن است که زمینه قبح در آن فراهم است، ولی علت تامه اش وجود ندارد؛ مثل کذب که شارع در مواردی آن را جایز دانسته است.

۳۵. «عقلاء بما هم عقلاء» به کسانی گفته می شود که در بنای آن ها عواطف و احساسات و سلیقه ها راه پیدا نکند.

مفاهیم عرفی آن منصرف است. مفهوم ظلم نیز که در این خطابات به کار گرفته شده چنین است؛ یعنی شارع به وسیله خطابات ظلم می گوید آنچه نزد شما ظلم محسوب می شود حرام است ولی مهم این است که آیا عرف در مسئله ما چنین قضاوتی دارد؟ آیا عدم ضمان را در شرایط تورّم، ظلم تلقی می کند؟ بنابراین آنچه مهم است اثبات صغرای قضیه است نه کبرای آن، لذا به همان دلیل مورد تمسک خود بر می گردیم تا بلکه بتوانیم به کمک قراین این قضاوت عرف را به اثبات برسانیم.

در پایان این قسمت، کلام محققانه شهید سید محمد باقر صدر (ره) را بیان می کنیم. با توجه به این که تورّم به معنای گرانی سطح عمومی قیمت ها است نه خصوص چند مورد، ایشان می گوید:

هر مالی دارای دو ارزش است؛ یکی ارزش استعمالی (ارزشی که از منافع این مال - با صرف نظر از قیمت بازاری آن - برای رفع حوایج) استفاده می کنیم و دیگری ارزش تبادلی آن (قیمت بازاری یک شیء).

وی سپس می گوید:

ضمان منفعت استعمالی یک شیء در نقص عینی آن منحصر نیست، بلکه اگر عرفاً منفعت استعمالی یک شیء از بین برود گرچه نقص عینی هم پیدانشود، ضمان وجود دارد. مثل آب چاهی که مزه و سایر خصوصیات فیزیکی آن تغییر نکرده، ولی همه می دانند که این آب چاه در کنار یک چاه توالث قرار گرفته که مسلماً تنفّر طبع باعث نقص استعمالی آن می شود، یا خانه ای که شایعه کنند محل سکونت ارواح است و اجنه در آن رفت و آمد می کنند نیز چنین است.<sup>۳۶</sup>

براساس مطلب فوق می توان گفت این سخن در ارزش پول هم جاری است؛ چون باتوجه به این که اسکناس منفعت استعمالی قابل ذکری جز قدرت خرید ندارد باید آن را در بازپرداخت اسکناس لحاظ کرد و الا عرفاً ضمان وجود دارد؛ چرا که به منفعت استعمالی آن نقص وارد شده است و همان گونه که عرفاً در ضمان کالاهایی که ارزش ذاتی دارند در



هنگام بازپرداخت به خصوصیات فیزیکی آن بسنده نمی‌شود (مثلاً عرف در بازپرداخت یخی که در تابستان اتلاف شده، فصل گرما را شرط می‌داند و بازپرداخت آن را در زمستان کافی نمی‌داند، یا بازپرداخت آب را در کنار سد به جای آبی که در بیابان غصب شده کافی نمی‌داند) در مسئله پول هم چنین قضاوتی وجود دارد.

وقتی عرف و عقلا در مبادلات خود کانون توجه خود را روی ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید اسکناس متمرکز می‌کنند آیا نشانگر این نیست که قدرت خرید از صفات حقیقی یا در حکم حقیقی اسکناس به شمار می‌رود؟ این که هر ساله کارمندان و کارگران و اقشار دیگر در شرایط تورّم خواستار افزایش حقوق هستند آیا نشانگر این نیست که پول امروز و دیروز مثل هم نیستند؟

چه بسا ممکن است ادعا کنیم که شریعت مقدس هم بی توجهی به عدم جبران کاهش ارزش پول را نمی‌پذیرد. وقتی می‌بینیم یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های تحریم ربای قرضی جلوگیری از رواج قرض الحسنه در جامعه دینی است آیا نمی‌توان با تمسک به همین فلسفه گفت که بی توجهی به کاهش ارزش پول موجب جلوگیری از این امر خیر در جامعه می‌شود؛ زیرا وقتی قرض دهنده در شرایط تورّم بیند تنها نیمی از قدرت خرید خود را دریافت کرده چگونه حاضر است دوباره به نیازمندان وام بدهد؛ بنابراین باید جبران این کاهش را لازم بدانیم؟ به هر حال این نظریه باید به عنوان یک نظریه در حوزه مباحث فقهی مورد ارزیابی قرار گیرد. در پایان، این مطلب را یاد آوری می‌کنیم که چون معیار را قضاوت عرف معرفی کردیم مسلماً در جایی که این قضاوت وجود داشته باشد باید کاهش ارزش پول هم جبران شود.

## ۲. ارزیابی بحث براساس روایات

اینک در این بخش به بررسی روایات مربوط به این موضوع (جبران کاهش ارزش پول) می‌پردازیم:

۱. معتبره یونس: محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن

یونس، قال:

کتبت إلى الرضا(ع): ان لي على رجل ثلاثة آلاف درهم و كانت تلك الدراهم تنفق بين الناس تلك الأيام و ليست تنفق اليوم فلي عليه تلك الدراهم بأعيانها أو ما ينفق اليوم بين الناس؟

قال: فكتب(ع) إليّ: لك ان تاخذ منه ما ينفق بين الناس كما اعطيتنه ما ينفق بين الناس؛ ۳۷

یونس می گوید: به امام رضا(ع) نوشتم که از کسی سه هزار درهم طلب دارم و آن درهم ها در آن روز بین مردم رایج بوده ولی الآن رواج ندارد؛ حال آیا همان درهم های گذشته را دریافت کنم یا درهم های رایج امروزی را؟ امام(ع) به من نوشت می توانی آنچه را رایج است طلب کنی؛ چون که درهم های رایج را به او داده بودی.

این روایت را از دو جهت مورد بحث قرار می دهیم:

۱. از جهت سند: رجال سند - بنا بر نقل کلینی (ره) - همگی از ثقات هستند و تنها مشکل عمده اش روایت محمد بن عیسی بن عبید از یونس است که گرچه ابو جعفر ابن بابویه گفته حدیثی که محمد بن عیسی به تنهایی از یونس بن عبدالرحمن نقل می کند معتبر نیست (دلیل او هم این است که در اجازه، معتبر می داند که راوی حدیث را بر شیخش بخواند یا شیخش بر او بخواند و سامع هم فهمیم باشد؛ یعنی در حدی باشد که مضمون حدیث را بفهمد و محمد بن عیسی هنگامی که یونس روایت را نقل می کرده از نظر سنی صغیر بوده است).

برخی چنین پاسخ داده اند که محمد بن عیسی هنگام نقل روایت از یونس، فهمیم بوده است؛ بنابراین سند روایت مشکلی ندارد. ۳۸

۲. از جهت دلالت: دلالت حدیث بر این که جبران کاهش ارزش پول می تواند از موارد ضمان باشد روشن است؛ زیرا رواج پول در ارزش و قدرت خرید آن تأثیر دارد و این

۳۷. وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب التجاره، باب ۲۰ از ابواب الصرف، ص ۲۰۶، ح ۱.

۳۸. منتهی المقال، ج ۶، ص ۱۵۰.

همان چیزی است که نظریه ضمان کاهش ارزش پول در پی آن است .  
۲ . معتبره دیگری از یونس : باسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عیسی  
عن یونس ، قال :

کتبت إلى أبي الحسن الرضا(ع) إنه كان على رجل [عشرة] دراهم وأن السلطان  
أسقط تلك الدراهم وجاءت دراهم أعلى من تلك الدراهم الأولى ولها اليوم  
وضیعة فأي شيء لي عليه الأولى التي أسقطها السلطان أو الدراهم التي أجازها  
السلطان؟ فکتب(ع) : لك الدراهم الأولى؛<sup>۳۹</sup>

یونس می گوید : به امام رضا(ع) نوشتم که از کسی ده درهم طلب داشتم ولی  
سلطان آن درهم ها را از اعتبار انداخت و درهم های بهتری را جایگزین آن ها کرد  
به طوری که درهم های گذشته از ارزش کمتری برخوردار هستند . حال حق من  
بر او چیست؟ درهم های اولیه ای که سلطان آن ها را از اعتبار ساقط کرده یا  
درهم های جدیدی که معتبر است؟  
امام(ع) فرمود : درهم های گذشته حق تو است .

از نظر سند : کلامی در باره عیسی بن عبید هست که گذشت و با معتبر دانستن این  
شخص ، روایت مشکل سندی ندارد .

از نظر دلالت : از روایت ، لزوم جبران کاهش ارزش پول استفاده نمی شود؛ چون  
امام(ع) نفرمود که حق تو درهم های رایج و جدید است . بنابراین روایت دوم یونس بر  
خلاف روایت اول است .

۳ . مضمرة صفوان بن یحیی : عنه عن محمد بن عبد الجبار عن العباس عن صفوان ، قال :  
ساله معاوية بن سعيد عن رجل استقرض دراهم من رجل وسقطت تلك الدراهم  
أو تغيرت ولأبيع بها شيء لصاحب الدراهم الأولى أو الجائزة التي  
تجوز بين الناس؟ فقال(ع) : لصاحب الدراهم الأولى؛<sup>۴۰</sup>

۳۹ . وسائل الشیعه ، کتاب التجاره ، باب ۲۰ از ابواب الصرف ، ص ۲۰۶ ، ح ۲ .

۴۰ . همان ، ح ۴۰ .

معاویة بن سعید از ایشان راجع به مردی که چند درهم از شخصی قرض گرفته بود ولی الآن آن درهم ها از اعتبار افتاده یا تغییر کرده است به نحوی که الآن با آن ها معامله ای صورت نمی گیرد پرسید: آیا حق طلبکار همان درهم های اولیه است یا درهم هایی که بین مردم رایج شده و در گردش است؟ ایشان فرمود: همان درهم های اولیه حق او است.

از نظر سند: رجال سند تا صفوان صحیح اند و ثقه؛ ولی صفوان نگفته که از کدام امام سؤال شده است، بلکه به صورت ضمیر آورده است.

چه بسا ممکن است بگوییم که صفوان از بزرگان بوده و از کسی غیر از امام نقل نمی کند و در اصل این روایت مسند بوده و در هنگام تقطیع روایات مضمهر شده است.

در هر حال گرچه معتبر بودن روایت ثابت نیست ولی به احتمال قوی متن روایت از معصوم (ع) است.

از نظر دلالت: مثل روایت قبلی است.

چنانچه گذشت ملاحظه شد که در جمیع این سه روایت، مشکل دلالی وجود دارد و آن مشکل تعارض بین روایت اول از طرفی و روایت دوم و سوم از طرف دیگر است. چون در روایت اول پول از مقوله قیمیات و یا در حکم قیمی دانسته شده و ضمان کاهش ارزش پول تجویز گردیده است؛ بر خلاف روایت دوم و سوم که در آن به ضمان قایل شده که این تعارض موجب توجیهاتی از طرف محققین گردیده است.

### ارزیابی روایات

روایت اول: مهم ترین مشکل، بیگانه بودن این روایت با موضوع بحث ماست؛ زیرا بین عنوان «در گردش بودن پول» که در این روایت آمده و عنوان «کاهش ارزش آن» که موضوع مورد بحث ماست فرق وجود دارد.

عنوان «در گردش بودن پول» صفتی است که پول را از سایر اموال دیگر جدا می کند، بر خلاف عنوان مورد بحث ما که در اموال دیگر هم سریان دارد و کالاها نیز دچار چنین

علاوه بر این فرض، روایت در موردی است که پول قدیم ارزش مبادله ای خود را از دست داده باشد. ولی بحث ما در کاهش ارزش پول است (نه سقوط کامل ارزش مبادله ای آن) گرچه می توان از این مقدار روایت استفاده کرد که اجمالاً صفت غیر ذاتی هم می تواند مورد ضمان قرار گیرد؛ بنابراین، این نظریه تقویت می شود که صفات پول در صفات ذاتی (فیزیکی) آن منحصر نیست.

ارزیابی روایت دوم و سوم: برخی محققین در توجیه این تعارض گفته اند که در معتبره یونس (روایت دوم) دو نکته وجود دارد که قابل توجه است:

۱. «وجاء بدرهم اعلی من تلک الدرهم الأولى و لها الیوم و ضیعة». یونس به امام (ع) می گوید: درهم های جدیدی که سلطان رایج کرده از درهم های قبلی که از رواج افتاده اعلی است. حتماً مقصود این است که کمیت نقره ای که در درهم های جدید به کار رفته بیشتر است و کلمه «اعلی» نمی تواند معنای دیگری داشته باشد.

۲. در عبارت «لها الیوم و ضیعة» ضمیر «ها» حتماً باید به درهم های «اولی» که از رواج افتاده برگردد و معنی ندارد که بگوییم به درهم های رایج جدید برگردد؛ چون فرض این بود که درهم های جدید از لحاظ وزن سنگین تر از درهم های قبلی است. پس ممکن نیست بگوییم که در عین حال درهم های رایج جدید، ضیعه (کاستن وزن) دارد؛ بنابراین باید مقصود از درهم هایی که کاستی دارد همان درهم های قبلی باشد.

با ملاحظه این دو نکته، علت این که امام (ع) دستور می دهد همان درهم های اولی را پس بگیرد واضح می شود؛ چون کمیت نقره ای که در درهم های جدید به کار رفته بیشتر است امام (ع) به او دستور می دهد همان درهم های قبلی را که وزن کم تری داشته مطالبه کند و نمی تواند غیر آن را از بدهکار درخواست کند.

۴۱. مجله فقه اهل بیت (ع)، سال اول، ش ۲، ص ۸۸، به نقل از آیت الله هاشمی شاهرودی.

گرچه نسبت بین این دو عنوان نسبت عام و خاص من وجه است و ماده اجتماع دارند ولی این مطلب گره ای را در مسئله ما (با وجود تمایز عنوان) نمی گشاید.

با این تحلیل از صحیحۀ صفوان می‌توانیم بگوییم که مورد سؤال معاویة بن سعید در صحیحۀ صفوان همین روایت یا مورد مشابهی بوده است که امام(ع) دستور می‌دهد همان «دراهم اولی» را پس بگیرد؛ یعنی «صحیحۀ یونس» را برای توجیه «صحیحۀ صفوان» قرینه قرار می‌دهیم. به نظر می‌رسد «معاویة بن سعید» و «یونس» هر دو از امام(ع) در مورد یک قضیۀ خارجی سؤال می‌کنند که خصوصیات این قضیه خارجی در صحیحۀ یونس به طور واضح تری آمده است. ۴۲

توجیه این محقق بزرگوار کافی نیست؛ چون ایشان به عبارت «أسقطها السلطان» در روایت دوم و «ولایایع بشيء» در روایت سوم توجه نکرده‌اند؛ در حالی که ظاهر این دو قرینه‌گویای این مطلب است که درهم‌های قبلی از اعتبار افتاده است. در نتیجه منشأ سؤال این شخص معلوم نیست که کدام یک از این دو عامل بوده است؛ آیا کاستی و نوسان از نظر جنسی یا سقوط از اعتبار و یا هر دوی آن‌ها؟ در جواب امام(ع) هم این ابهام وجود دارد؛ از این رو دلالت روایت مجمل است.

وجه جمع دیگری از شیخ طوسی(ره) در کتاب استبصار و همچنین شیخ صدوق(ره) نقل شده که می‌توان این دو روایت را با روایت اول هماهنگ کرد؛ چرا که در داد و ستدها و دیون گاهی ارزش ذاتی آن مطرح بوده و به ویژگی‌ها و خصوصیات درهم - حتی مسکوک بودنش - توجهی نمی‌شده است، لذا گاهی درهم‌ها را در معاملات وزن می‌کردند، ولی گاهی نیز درهم به عنوان پول خاص مورد توجه بوده؛ یعنی ویژگی‌ها و خصوصیات آن هم مطرح بوده است.

بنابر نگرش اول، پول‌های حقیقی به عنوان کالا مطرح بوده‌اند؛ زیرا نسبت به خصوصیات مثل اعتبار، رایج بودن و ... «لابشرط» است. از این رو بازپرداخت آن از پول رایج هم ممکن است؛ ولی بنابر نگرش دوم چون پول نسبت به خصوصیاتش «بشرط شيء» می‌باشد، هنگام بازپرداخت باید آن‌ها هم محاسبه شوند؛ لذا امام(ع) فرمود: «باید همان درهم‌های اولی پرداخت شود.»

۴۲. مجله فقه اهل بیت(ع)، سال دوم، ش ۷، ص ۲۷ و ۲۸، به نقل از آیت الله شیخ محمد مهدی آصفی.

البته مشکل این جمع این است که بر آن شاهدهی نداریم؛ بنابراین یک جمع عرفی (دلالی) محسوب نمی‌شود<sup>۴۳</sup>.

### جمع بندی روایات و بیان نظر برگزیده

در جمع بندی از روایات می‌گوییم: با توجه به این که روایت اول به بحث ما مربوط نیست و دو روایت بعدی هم از نظر دلالت ابهام دارند؛ بنابراین به دو دلیل باید از این روایات اعراض کرد:

۱. بحث ما راجع به پول اعتباری است در حالی که در روایات پول حقیقی (درهم و دینار) مطرح بود.

۲. نوسانات در آن‌ها (به لحاظ ارزش ذاتی) مانند اسکناس نبوده است و اصولاً مسئله تورم را در این زمان باید به عنوان یک پدیده جدید مورد ملاحظه و بررسی قرار داد؛ لذا بحث کاهش قدرت خرید هم در این زمان به عنوان پدیده‌ای نو مطرح است. بنابراین در مسئله جبران کاهش ارزش پول باید طبق قواعد اولیه به قضاوت بنشینیم.

### نتیجه نهایی بحث

اینک که بحث را استدلالی پی گرفتیم و دلیل ما را به این سو کشاند که نظریه جبران کاهش ارزش پول پذیرفتنی است؛ حال بایستی با ملاحظه برخی از عناوین عارضه (با توجه به وضعیت مطالبات و معاملات امروزی) و برخی فتواها ببینیم چگونه باید حکم مسئله را گزینش کرد:

۱. معیار، عرف عام است.

برخی از فقیهان می‌گویند تا مادامی که عرف عام لزوم جبران کاهش ارزش پول را به رسمیت نشناسد نمی‌توان از نظر فقهی به آن فتوی داد. در برخی از استفتائات، در جواب سؤال کننده که پرسیده است: آیا محاسبه نرخ تورم در دیون و مطالبات، ربا محسوب می‌شود؟ چنین آمده است:

۴۳. مجله فقه اهل بیت (ع)، سال اول، ش ۲، ص ۸۸-۹۰، برداشتی از کلام آیت الله هاشمی شاهرودی.

مسئله تورّم در عصر ما با این شدّت و وسعت که زاینده پول های کاغذی است هر گاه در عرف عام به رسمیت شناخته شود در فرض مسئله ربا نخواهد بود (همان طور که از بعضی از کشورهای خارجی نقل می کنند که آن ها نسبت به سپرده های بانکی، هم نرخ تورّم را محاسبه می کنند و هم سود را) در چنین شرایطی محاسبه نرخ تورّم ربا نیست؛ ولی سود زاید بر آن ربا است. اما در محیط ما و مانند آن که در عرف عام نرخ تورّم در بین مردم محاسبه نمی شود کلاً ربا محسوب می شود؛ زیرا اشخاصی که به یکدیگر وام می دهند بعد از گذشتن چند ماه یا بیشتر عین پول خود را مطالبه می کنند و تفاوت تورّم محاسبه نمی شود و این که در محافل علمی تورّم به حساب می آید به تنهایی کافی نیست؛ زیرا مدار بر عرف عام است. ولی ما یک صورت را استثنا می کنیم و آن در جایی است که مثلاً بر اثر گذشتن سی سال، تفاوت بسیار زیادی حاصل شده باشد و لذا در مورد مهریه های قدیم زنان یا مطالباتی از این قبیل، احتیاط واجب می دانیم که باید به نرخ روز حساب شود یا حداقل مصالحه کنند. ۴۴

در کلام ایشان سخن از عرف عام به میان آمده است. بنابراین در پاسخ ایشان ابتدا باید منظور از عرف عام را بیان کنیم و چنین گوئیم که اگر در تشخیص مفاهیم و مصادیق یا موضوع احکام شرعی، رفتار و قضاوت عرف حجت باشد، عرف اهل نظر و دقت مقصود است نه عرف اهل تسامح و تساهل؛ مگر این که شارع تسامحات عرفی را بپذیرد. حضرت امام خمینی (ره) در این رابطه می فرماید: «... بلکه مقصود عرفی مقصود از عرف در مقابل عقل، عرف اهل تسامح نیست... بلکه مقصود عرفی است که در تشخیص مفاهیم و مصادیق اهل دقت باشد و تشخیص چنین عرفی است که در مقابل عقل دقیق برهانی قرار دارد. ۴۵»

بنابراین آنچه در مسئله ما اهمیت دارد عرف دقی (دقت کننده) عام - مثلاً در مسئله ما عرف بازار معیار می باشد - است نه عرف اهل تسامح و از طرفی هم باید گفت که منظور از

۴۴. آیت الله مکارم شیرازی، مجموعه استفتائات جدید، سؤال ۵۸۳.

۴۵. الرسائل، ج ۱، ص ۲۲۷ و ۱۸۴.



عرف عام در این جا عرف متشرّعه نیست، بلکه فهم عرف عقلای عالم، معیار است. حال سؤال این است که: با توجه به این که نرخ تورّم در بسیاری از کشورهای دنیا مورد محاسبه قرار می گیرد - که این محاسبه، محصول دقت در ربح حقیقی است - آیا نمی توان گفت منشأ عدم رسمیت بخشیدن به جبران ارزش پول در عرف متشرّعه احتیاط هایی است که در فتواهای مراجع و... است و الا اگر چنین منشایی وجود نداشت عرف متشرّعه هم محاسبه نرخ تورّم را به رسمیت می شناخت؟

۲. تفصیل بین کاهش شدید ارزش پول و کاهش خفیف آن.

در صورت اوّل (کاهش شدید ارزش پول) واکنش عرف عام در مقابل آن (در باب دیون و ضمانات و سایر داد و ستدهای مالی مدت دار) کاملاً محسوس و آشکار است. در این صورت نظر بر لزوم جبران کاهش ارزش پول است؛ مثل مهریه (طبق ادعای بعضی از علما)<sup>۴۶</sup> ولی در صورت کاهش خفیف آن هیچ گونه واکنش محسوس و آشکاری از آن ها بروز نمی کند؛ زیرا در این صورت جبران آن موجب ربا خواهد بود.<sup>۴۷</sup>

۳. نحوه به کارگیری پول معیار است.

نگرش عرف در ضمانت های عقدی یا غیر عقدی در مورد پول گاهی به گونه ای است که غیر از ارزش اسمی ضمانت دیگری برای آن در نظر نمی گیرند؛ در این صورت می گوئیم که جبران تورّم لازم نیست ولی گاهی نگرش آن ها به پول به گونه ابزاری است؛ یعنی پول را به عنوان ابزاری برای سنجش مالیت و مبادله به کار می گیرند (به تعبیر دیگر، قدرت خرید را حیثیت تقییدی قرار می دهند). در این صورت نظر بر لزوم جبران تورّم است.<sup>۴۸</sup>

۴. معیار، صدق ردّ و اسقاط است.

بنابراین نظریه باید بین مواردی که قضاوت عرف در باب دیون و بازپرداخت ها بر

۴۶. در کلام آیت الله مکارم این مطلب گذشت و نیز به مجله فقه اهل بیت (ع)، سال هشتم، ش ۳۱، ص ۱۱۲ مراجعه شود.

۴۷. همان، ص ۱۳۶.

۴۸. مجله فقه اهل بیت (ع)، سال اوّل، ش ۲، ص ۷۶، به نقل از آیت الله هاشمی شاهرودی.

صدق «ردّ و اسقاط» است و بین مواردی که چنین نیست فرق گذاشت؛ چون ادای دین یک امر عرفی است. ۴۹

۵. معیار، جریان قاعده اقدام و عدم آن است.

در تعریف قاعده اقدام گفته اند: «انّ المالك إذا اقدم على اسقاط احترام ماله و بنی علی عدم العوضیة سقط ضمانه»؛<sup>۵۰</sup> صاحب مال وقتی احترام مالش را اسقاط کند و در مقابل آن، طالب عوض نباشد، این مال ضمان آور نیست.

مدرک این قاعده را «اسقاط حق»، «عموم سلطنت»، «روایات وارد»، «اجماع» و «بنای عقلا» نام برده اند و در بنای عقلا گفته شده که چون شارع مقدس آن را منع نکرده، پس این سیره مورد امضای او بوده و حجت است.

حال در بحث اسکناس اگر مالک خودش اقدام کرده و بر ارزش اسمی رضایت داشته باشد ضمانتی در کار نیست و الاضامن کاهش ارزش پول خواهد بود.

### جمع بندی

در مجموع آنچه به عنوان معیار معرفی می کنیم، قضاوت عرف بر وجود شرط ارتكازی به مقدار ارزش اسمی است که اگر عرفاً چنین شرطی وجود داشت به کفایت ارزش اسمی حکم می کنیم و الا معیار، رجوع به قواعد اولیه است.<sup>۵۱</sup>

به تعبیر دیگر، حال که بر طبق مقتضای قواعد نخستین اثبات شد در مواردی که قضاوت عرف دقی (مثل عرف اهل بازار در مسئله ما) بر کاهش ارزش پول است، در این صورت جبران آن لازم خواهد بود. تنها مانع از رجوع به آن، وجود شرط ارتكازی عرفی در برخی از موارد است؛ یعنی اگر در موردی اثبات شود که شرط ارتكازی بر کفایت ارزش اسمی است، در خصوص آن مورد به کفایت ارزش اسمی حکم می کنیم.

۴۹. همان، سال هشتم، ش ۳۱، ص ۷۶.

۵۰. عناوین، المراغی، ج ۲، ص ۴۸۸.

۵۱. چه بسا برخی از تفصیل گذشته به معیار معرفی شده ما بر می گردد.